

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کمیته جوانان بلژیک

۰۹ اگست ۲۰۱۴

از ترس «مسلمان ستیز» و «یهودی ستیز» ناامیده شدن در مقابل زن ستیزی سکوت نخواهیم کرد! ما در کنار خواهران فلسطینی مان ایستاده ایم!

باریکه پرجمعیت در کناره دریای مدیترانه بیست و چند شب تمام چنان به آتش و خون کشیده شده که جهان خواب زده و مسخ را به فریاد آورده، اما در مقابل چشمان حیرت زده شان شاهد تکرار چنان قساوتی هستند که با هیچ کدام از شعارهای دهان پرکن «دمکراسی خواهانه» و «صلح طلبی» و پیمانهای رنگارنگ جهانی، آن هم در خاک «با ثبات ترین دمکراسی خاورمیانه» همخوانی ندارد. در حالی که صدای ضجه و فریاد زنان و کودکان سرگردان از لابه لای آوار خانه ها، مدارس و بیمارستان های غرقه در خون به گوش می رسد، رسانه های جمعی دنیا را عریده های سلطه جویانه رهبران اسرائیلی و همدستان شان پر کرده است. صدای گلوله ها و خمپاره ها در غزه بی وقفه موسیقی مرگ را تکرار می کنند تا صاحبان و سازندگان بزرگترین تجهیزات درجه یک نظامی در جهان برتری تکنولوژیک، نظامی، سیاسی و حتی برتری ملی، ایدئولوژیک و نژادی خود را به مردم بی دفاع و قدرت از کف داده، در یک سرزمین اشغال شده و محصور، ثابت کنند و سردمداران توحش سیستماتیک در حالی که ماسک همیشگی دفاع از «حقوق انسانی» را بر چهره زده اند دلقکوار در این «والس مرگ با اسرائیل» می رقصند.

در این بیست روز که ارتش اسرائیل با راکت باران هوانی، بمب، تانک و ... حتی حمله زمینی غزه را زیر آتش گرفته، بیش از ۱۰۰۰ فلسطینی به کام مرگ کشیده شده اند که بیش از دو سوم آنان غیرنظامی و حداقل یک پنجم قربانیان کودکان بوده اند؛ این در حالی است که دولت اسرائیل در کمال وقاحت اعلام می کند که ما صرفاً مراکز نظامی را هدف قرار داده ایم و اگر غیرنظامیان کشته می شوند جزو «لطمات جانبی» است و یا به این دلیل است که حماس در مساجد، مدارس و ... تجهیزات نظامی پنهان کرده و یا از مردم به عنوان سپر دفاع انسانی (دیوار گوشتی) بهره می برد و ... اگر قتل عام زنان و کودکان در مدارس تحت حمایت سازمان ملل متحد «جنایت جنگی» محسوب نمی شود، پس چه نامی می توان بر آن نهاد؟ اگر «نسل کشی تدریجی» و «پاکسازی قومی» سیستماتیک نیست، پس چیست؟

چرا به هر بهانه‌ای، اسرائیل شهروندان عادی را مورد حمله و وحشیانه قرار می‌دهد و در واقع با یک سیستم کشتار تدریجی که به‌طور رندومی (تصادفی) محلات، مدارس، بیمارستان‌ها و سواحل را بمباران می‌کند؟ این نشان می‌دهد که کشتار دسته‌جمعی و قتل‌عام شهروندان فلسطینی، سلاح اصلی اسرائیل برای اجرای سیاست پاکسازی قومی مردم فلسطین است. برخی از مدافعان سیاست پاکسازی قومی توسط اسرائیل آشکارا اعلام می‌کنند که چیزی به نام شهروند غیرنظامی فلسطینی وجود ندارد! حتی نماینده‌ای به نام «آیلت شاکل» از حزب «بیت یهودی» که در دولت نیز شرکت دارد، در یک صفحه اینترنتی نوشت: «همه فلسطینی‌ها دشمن ما هستند. حتی زنان فلسطینی را باید کشت، چون این‌ها ما را به دنیا می‌آورند.»

از دیگر سو امریکا هر جنایتی را پشتیبانی می‌کند و اعلام می‌کند که «نگرانی‌های امنیتی» اسرائیل را درک می‌کند. خانم مرکل هم ورود ارتش اسرائیل به غزه را تأیید می‌کند و حتی یک‌بار هم نشده است که از کشتار کودکان فلسطینی در غزه ابراز ناراحتی کند و دیوید کمرون هم با سکوت رضایت خود را اعلام کرده است و ... رسانه‌های مدافع سرمایه‌داری هم تحت عنوان «خشونت از دو طرف» یا «اسرائیل در مقابل حماس» و ... سعی دارند حقایق این جنایت را بپوشانند تا مثل همیشه کثافات و جنایات ناشی از یک جهان نابرابر اشباع شده از ستم و استثمار را بپوشانند و از دیگر سو اسرائیل را به عنوان بزرگترین متحد امریکا در منطقه خاورمیانه از منزوی شدن نجات دهند تا کماکان اسرائیل بتواند حافظ منافع امریکا در منطقه باقی بماند.

اما موضوع به همین جا خاتمه نمی‌یابد آن روندی که امروزه فلسطین را تبدیل به زخمی خون‌بار در منطقه کرده است، مستقیماً و صرفاً حاصل این ساز منحوس ناکوک نیست، این موسیقی دهشت نوازندگان دیگری هم دارد. اگر اسرائیل غزه را تبدیل به یک گتوی بزرگ کرده است اما در یک چرخش تاریخی موفق شده است برای این زندان زندان‌بان خودی تربیت کند. هنوز زمان زیادی نگذشته که جنبش رهائی‌بخش فلسطین الهام‌بخش و سرمشق بسیاری از جنبش‌های مترقی در منطقه و جهان بود، اما در «پروسه صلح اسلو» حکومت خودمختار فلسطین تحت نام حفاظت از پروسه صلح از نزدیک با سازمان سیا و شین بت اسرائیل همکاری کرد و مقاومت فلسطین را در کرانه غربی و نوار غزه سرکوب کرد. قرارداد صلح اسلو، طرحی ظالمانه، حقارت بار و پر نیرنگی بود که هدفش از بین بردن مقاومت فلسطین بود. عرفات مُرد اما این توهم باقی ماند که گویا مردم از طریق همکاری و شراکت با ستمگران خود می‌توانند برخی از حقوق خود را به دست آورند.^۲

درست در همین شرایط نیروهای واپس‌گرای اسلام‌گرا که تا دیروز با دولت اسرائیل سازش و همراهی داشتند فرصت پیدا کردند که به عنوان آلترناتیو شرایط موجود سر بلند کنند. گروه‌هایی که در اصل امریکا و اسرائیل برای تضعیف سازمان آزادی‌بخش فلسطین که یک سازمان سکولار بود، ساخته بودند.

اگرچه حماس نیز به عنوان یک جریان واپس‌گرای مذهبی در تضاد با آزادی‌های زنان و جوانان قرار گرفته است اما این جریان در تضاد بین خواست مشروع مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خودشان و حکومت غاصب اسرائیل توانسته است در بین توده مردم و بخشی از افکار عمومی جهانیان مشروعیت کسب نماید، خصوصاً در شرایط افول نیروهای انقلابی و سکولار. اما حماس نیز مانند سایر نیروهای واپس‌گرای اسلامی در پی آفریدن یک هویت اسلامی برای مردم فلسطین بوده و هست که در مرکز آن مسأله زنان خودنمایی می‌کند. حماس نیز دقیقاً مانند جمهوری اسلامی در پی آفرینش هویت زن مسلمان است که حجاب فشرده و پرچم آن است. «کمپین حجاب» که توسط جنبش اسلامی در تابستان ۱۹۸۹ آغاز شد، دوره‌ای که نقش دگرگون‌کننده‌ای در تبدیل این نیروی اسلامی از گروهی که با اشغال‌گران اسرائیلی خود را وفق داده بود به گروهی که با آنان مقابله می‌کرد تبدیل شد. این مسأله به

شکل تهدید و آزار زنانی که بی‌حجاب بودند (از طریق پوستر تبلیغاتی، سنگ انداختن، توهین لفظی و تهدید) و به شکل اشاعه نظرات و مباحثاتی که در آن حجاب داشتن نه تنها به عنوان نشانه‌ای از تقوا و پرهیزکاری به حساب می‌آمد بلکه به مثابه میهن پرستی نیز پیش گذاشته شد.^۳

از دیگر سو توهم سکولارها نسبت به این که جنبش ملی فلسطین ذاتاً سکولار بوده و همیشه سکولار باقی خواهد ماند، باعث شد که راه برای حماس و ایجاد «امت اسلامی» در مقابله تدریجی با آنچه سنت‌های غلط و تأثیر بیگانگان نامیده می‌شد، باز شود.

این در حالی است که پیش‌تر شرکت زنان فلسطینی در مقابله با اشغال‌گران اسرائیل، نقش‌ها و تصورات جنسیتی کلیشه‌ای را به چالش کشیده و به آن ضربه زدند. زنان از مردان جوان، با قرار دادن بدن‌شان بین آنان و سربازان اسرائیلی به‌طور واقعی محافظت می‌کردند، در عین حال در بسیاری از عملیات‌های مقاومت نیز شرکت داشتند. کمیته‌های زنان ستون فقرات کنش‌های نافرمانی مدنی بود که جرقه‌های انتفاضه اول را زده و آن را تقویت نمود. از اعتصابات و تظاهرات‌های خیابانی گرفته تا سنگ انداختن، سازماندهی آموزش‌های آترناتیو، جمع‌آوری زباله، پخش غذا و دیگر شبکه‌های حمایت از مبارزات. نقش زنان در طول این دوره به‌طور ارزنده‌ای مستند شده است. تا زمانی که زنان فلسطینی بخشی از جنبش ملی فلسطینی‌ها بودند، نقش و حضورشان در طول دوره انتفاضه اول (۱۹۸۷ - ۱۹۹۲) کیفیتاً از هر زمان دیگر قبل از آن متفاوت بود.^۴ ظهور انتفاضه دوم در سال ۲۰۰۰، آخرین میخ‌های تابوت جنبش زنان فلسطین را زد. اگر زنان فلسطینی «استخوان‌بندی» (یعنی ستون فقرات) انتفاضه اول بودند، همان‌طور که یک فعال فلسطینی توصیف می‌کند، در انتفاضه دوم آن‌ها مبدل به استخوان‌بندی در گنجه شدند.^۵ در عوض، از زنان خواسته شد که بیشتر نظارمگر و قربانی باشند. تعجب‌آور نیست که در این زمینه، بمب‌گذار انتحاری زن، در کنار همتای مردش، در گفت و گوهای ملی به عنوان مظهر اصلی مقاومت ظاهر می‌شود.^۶ این زنان از یک سو با حضورشان در عملیات انتحاری به عنوان زن و یا مادر مظهر اصلی مقاومت نامیده می‌شدند و از دیگر سو «بی‌غیرتی» مردان جهان عرب را به مبارزه می‌طلبیدند و نقش محرک ایفاء می‌کردند اما خطرناک‌ترین استفاده‌ای که از نیروی بمب‌گذاران زن در مباحث اسلامی شد، پاک کردن تاریخ مقاومت زنان فلسطینی است.

به همین خاطر است که امروزه باید به جنبش فلسطین و مردم و خصوصاً زنان و جوانان ناراضی و شورشی فلسطین به عنوان دهانه آتش‌فشان خشم مردم ستم‌دیده خاورمیانه نگاه کرد که طغیان آن، توان این را دارد که یک بار دیگر خواب را از چشمان جهان برگیرد و یک بار دیگر آتش مبارزه را در مقابل آتش‌افروزان جنایتکار روشن کند. امروز باید جنبش فلسطین را در بستر تاریخی‌اش بگذاریم تا ظرفیت‌های آن را دریابیم. به دور از نگاه نوستالژیک یا غلوآمیز یا اسرارآمیز و ذات‌گرایانه به مبارزات مردم، واقعیات هرچند رنج‌آور و ناامید کننده را ببینیم، چون در کنار این مشکلات واقعی، راحل‌های واقعی هم وجود دارند. امروزه مردم فلسطین هم مانند تمام مردم جهان و خصوصاً زنان فلسطینی هم مانند تمام زنان جهان در چرخه واپس‌گرایانه امپریالیسم و بنیادگرایی مذهبی قرار گرفته‌اند که نمی‌توان و نباید از ترس یکی به دامان دیگری پناه برد. نمونه مبارزات مردم فلسطین نشان می‌دهد که نه راحل‌های مذاکراتی امپریالیستی و نه جنگ‌های تجاوزکارانه اسرائیلی و نه مصالحه و شراکت با ستمگران و نه واپس‌گرایان اسلامی هیچ‌کدام برون رفتی برای نقطه پایان گذاردن به این فاجعه ندارند و در این بین زنان بزرگ‌ترین قربانی این جنایات و سیاست‌های جنگ‌طلبانه و یا بنیادگرایانه هستند که پتانسل بالایی برای زیر و رو کردن آن جامعه دارند. همان‌طور که حضورشان در مبارزات رهائی‌بخش مردم فلسطین و ... توانست الهام‌بخش زنان در کل منطقه و جهان باشد، انتظار می‌رود که نسلی از زنان جوان و مبارز یک بار دیگر پا به میدان مبارزه

بگذارند و بار دیگر تمام مرتجعین پدر/مردسالار را نه فقط زیر سؤال ببرند بلکه این بار علاوه بر یک مقاومت حداکثری یک مبارزه حداکثری و تا به آخر را به پیش ببرند، مبارزه‌ای که در آن نه از ترس «مسلمان‌ستیز» نامیده شدن، در برابر افشای مذهب و نقش و کارکرد آن در انقیاد زنان و جامعه سکوت کنیم و نه از هراس «یهودی‌ستیز» (آنتی‌سیمیتیست) معرفی شدن در مقابل جنایات اسرائیل و شریک اصلی‌اش امریکا سکوت اختیار کنیم. ما زنان تا کنون بیش از حد در مقابل زن‌ستیزی در اشکال مختلف سکوت کرده‌ایم. سکوتی که هر بار باعث شده مبارزات زنان تحت عناوین مختلف همچون ارجحیت مسائل ملی یا قومی یا همبستگی مذهبی یا طبقاتی و ... به مسلخ برده شود و زنان اولین قربانیان سیاست‌های مردسالارانه ملی یا قومی و مذهبی و ... بوده‌اند. ما دیگر از ترس هیچ ستیزمجویی در مقابل زن‌ستیزی سکوت نخواهیم کرد. امروز نیز اگر در مقابل نسل‌کشی و پاک‌سازی نژادی اسرائیل اعتراض می‌کنیم به معنای تأیید سیاست‌های مرتجعین اسلامی همچون حماس و متحدینش چون اخوان المسلمین و حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران و ... نیست. ما زنان ایران خلاف جمهوری اسلامی که با اشک تمساح ریختن و استفاده ابزاری از مبارزات و مقاومت مردم فلسطین در پی کسب منافع خویش است، در مقابل جمهوری اسلامی و کلیه نیروهای واپس‌گرای اسلامی و در مقابل کلیه امپریالیست‌ها همبستگی خود را با خواهران‌مان و مردم فلسطین اعلام می‌کنیم و برای در هم شکستن این توحش و خشونت سازمان یافته در فلسطین و جهان همراه، همگام و هم‌رزم شمانیم. مبارزه شما، مبارزه ماست!

سازمان زنان ۸ مارس (ایران – افغانستان)

جولای ۲۰۱۴

<http://8mars.com>

zan_dem_iran@hotmail.com

<https://facebook.com/8Marsorg>

۱- «با چه کسی می‌رقصیم؟» جمیله ندائی/3067 <http://shahrvand.com/archives/3067>

۲- «به بهانه مرگ شارون» <http://committeebe.blogspot.be/2014/01/blog>

۳- «فعالین، لابی‌گران و بمب‌گذاران انتحاری: درس‌هایی از جنبش زنان فلسطین!» / نشریه ۸ مارچ شماره ۳۱

<http://8mars.com/browsf.php>